

آنچه در این شماره می خوانید:
چهل غروب به یاد تو
سفری از جنس نور
بررسی روایی شهادت پیامبر اکرم (ص)
کریم غریب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
والآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين



شناسنامه نشریه

<<فصلنامه مذهبی رضوان، شماره یک، پاییز ۱۴۰۰>>

صاحب امتیاز: کانون قرآن و عترت دانشگاه علوم پزشکی وارستگان

شماره مجوز: ۱/۰۰/۸۲۰۳۰

مدیر مسئول: امیرحسین محمدبیگی

سرمدیر: مهدی حسینی کفشدار

ویراستاران: امیررضا آفتاب طلب - علی کوثری

گرافیکست و صفحه آرا: جواد فتاحی الکوهی

هیئت تحریریه:

زهرا سادات رضوی نسب- زهرا نامور- مریم خانی- فاطمه تفقدی

حکیمه رحیمی- حانیه باغنوی- مهدی حسینی کفشدار- امیرحسین

محمدبیگی

کانال های مجازی نشریه:



@varastegan_rezvan



فهرست مطالب

۴	سر مقاله
۵	اربعین، گنجینه ای سر به مهر
۶	چهل غروب به یاد تو
۷	کنار قدم های جابر
۸	گردهمایی سیاسی اربعین
۱۰	عکس اختصاصی
۱۱	گوهر ادیان (اینفوگرافیک)
۱۲	سفری از جنس نور
۱۴	معرفی کتاب
۱۵	کریم غریب
۱۶	بررسی روایی شهادت پیامبر اکرم (ص)
۱۸	چند داستان، چند معجزه
۱۹	شفاعت بعد از شهادت



مهدی حسینی کفشدار

رشته علوم تغذیه ۹۷

این سفر خاص را از قاب دل تماشا کنید. همچنین با عنایت به کلام امام خمینی (ره) که می‌فرمایند: این محرم و صفر است؛ که اسلام را زنده نگه‌داشته است، ضرورت دارد که وقایع مهم پایان ماه صفر نیز همچون ماه محرم و اربعین گرامی داشته شود. به همین دلیل تلاش شده تا این موارد نیز از نظر دور نماند؛ و با ویژه‌نامه‌ای برای دهه‌ی پایانی ماه صفر در خدمت شما باشیم.

همچون سایر کارهای دانشجویی، قلم‌زدن در نشریه نیز امری خودجوش و دلی بوده. و با مساعدت شما عزیزان صورت می‌پذیرد. من به‌عنوان سردبیر نشریه، از همه دانشجویان علاقه‌مند و صاحب‌نظر دعوت به همکاری می‌نمایم. عملکرد ما به‌صورت تعاملی خواهد بود. و خواهشمندیم پس از مطالعه‌ی نشریه، ما را از نظرات پر لطف خود محروم ننموده و در جهت بهتر شدن یاری نمایید.

انشا الله همه‌ی ما بتوانیم نقشی هرچند کوچک در اعتلای فرهنگ قرآنی و دینی و آگاهی بخشی به افراد در جامعه و در مقیاس کوچک‌تر یعنی دانشگاه داشته باشیم. در انتها از دوستانی که به هر نحو در تهیه این شماره یاری دادند کمال تقدیر و تشکر را دارم. برای شما بزرگواران، آرزوی سلامتی و بهروزی دارم.

به نام خداوند لوح و قلم
خدايي که داندۀ رازهاست
با عرض سلام و ادب و احترام خدمت شما عزیزان؛
و اهدای سپاس به درگاه ایزد بزرگ که به ما فرصتی داد. تا
با اولین شماره از نخستین نشریه مذهبی دانشگاه وارستگان
تحت عنوان نشریه دانشجویی رضوان در خدمت شما باشیم.
همان‌طور که اطلاع دارید؛ امروزه با تغییر شیوه نبرد بین ملل
دنیا و به راه انداختن جنگ نرم علیه کشورمان از سوی استکبار
جهانی می‌طلبید، که ما دانشجویان همچون دیگر اقشار جامعه
در صحنه این امر حضوری فعال داشته باشیم. نشریات دانشجویی
به‌عنوان یکی از رسانه‌های مکتوب نقش مهمی در بازگویی حقایق
و برجسته کردن باورها ایفا می‌کنند. و رویکرد نشریه رضوان
به‌عنوان یک نشریه دانشجویی هم دقیقاً همین موارد خواهد بود.
اولین شماره از نشریه رضوان را در شرایطی رقم می‌زنیم. که
با گسترش همه‌گیری بیماری کرونا امکان حضور بسیاری از
مشتاقان اباعبدالله حسین (علیه‌السلام) در سفر معنوی اربعین
فراهم نیست، اما شما می‌توانید با خواندن این شماره از نشریه



زهراسادات رضوی نسب

رشته علوم تغذیه ۹۹

اربعین، گنجینه‌ای سربه‌مهر

* عدد چهل اشاره به کمال رشد انسان دارد. (آیهی ۱۵ سورهی احقاف)

* بنا به روایات حضرت آدم چهل شبانه‌روز در کوه صفا راز و نیاز کرد و در سجده به سر برد.

* حضرت محمد (ص) چهل شبانه‌روز در غار حرا عبادت کرد.

* آخرین پیامبر الهی در چهل سالگی به نبوت رسید.

* از پیامبر اسلام نقل شده است که هرکس چهل روز اعمال خود را برای خداوند متعال خالص کند چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌شود.

* طبق فرموده‌ی رسول خدا (ص) کسی که یک‌لقمه حرام بخورد تا چهل روز دعایش مستجاب نمی‌شود.

هرچند حکما می‌گویند، قطعاً اسراری در این عدد و برخی اعداد دیگر وجود دارد، اما اینکه واقعاً چه اسراری در عدد چهل وجود دارد مشخص نیست. اینکه چرا چهل روز بعد از فوت کسی مراسم می‌گیرند هم یکی از اسرار است. به‌هر حال این اتفاق امروزه عرف شده و در چهلمین روز درگذشت متوفی مراسمی برای او برگزار می‌کنند که با توجه به منابع روایی و تاریخی برگزاری این مراسمات نه تنها بدعت در دین حساب نمی‌شود، بلکه مورد تأیید دین نیز می‌باشد.

واژه‌ی عربی اربعین در زبان فارسی به معنای چهل است؛ و در اصطلاح نیز به سپری شدن چهل روز از مرگ کسی و برگزاری مراسمی برای بزرگداشت او گفته می‌شود که تحت عنوان چهلم یا اربعین می‌شناسیم. البته در مذهب شیعه اربعین مشخصاً به‌روز بیستم ماه صفر یعنی چهل روز پس از واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش گفته می‌شود.

اما سؤالی که مطرح است این است که چرا چهل روز بعد از فوت متوفی برای او مراسم یادبودی برگزار می‌کنیم؟

روی آوردن مسلمانان به برگزاری مراسم چهلم برای اموات می‌تواند برگرفته از توجهاتی باشد که در قرآن کریم و روایات به عدد چهل شده است. از جمله مواردی که برخی به‌عنوان اسرار عدد چهل می‌شمارند می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

* واژه اربعین به معنای چهل در چهار آیه از قرآن ذکر شده است.

* میان خداوند و حضرت موسی چهل شبانه‌روز وعده بود تا دیدار

صورت گیرد و تورات نازل شود. (آیهی ۵۱ سورهی بقره و آیهی ۱۴۲

سورهی اعراف)

* قوم بنی‌اسرائیل چهل سال از ورود به سرزمین موعود منع شدند. (آیهی ۲۶ سورهی مائده)



زهرا نامور

رشته علوم تغذیه ۹۹

چهل غروب به یاد تو

تا با دوستان دینی خود در راه تو و به عشق تو قدم بردارند؛ این نماد عشقی است که از زینب کبری (س) به یادگار مانده... خواهری که از شام تا کربلا

فقط به شوق دیدن تو و برای تسلی قلبش به سویتو آمد... شیعیان از تمامی نقاط دنیا در این تجمع عظیم گرد هم می آیند تا به جهانیان ثابت کنند هنوز هم صدای ((هل من ناصر ینصرنی)) تو را می شنوند و هنوز هم در میان آن ها وهبها، ظهیرها، حبیبها و مسلم هاست؛ حال آنان آماده اند تا جان برکف در مقابل شمر ها و خولی ها قد علم کنند و دستی که قبلاً دراز شده را کوتاه کنند، اربعین نماد تقویت این هویت است. در اربعین نویسندگان می نویسند از این عشق، از این شور و از این دلباختگی و سر دادگی آن ها می نویسند از تفاوت نسل هایی که پیاده قدم برمی دارند و می نویسند از عشقی که جنس و سن و نژاد نمی شناسد، اینجا فقط یک چیز شناخته شده است و آن دلدادگیست...

آن ها از کسانی می نویسند که پدرشان علی (ع) و مادرشان فاطمه (س) است، اینان شیعیان علی (ع) و فاطمه (س) اند که اربعین آنان را گرد هم می آورد تا جهانیان بدانند و ببینند که شیعه علی (ع) همیشه در صحنه حضور خواهد داشت. آقا جان ما همه محبتمان، شادی مان، شوقمان، غممان، اندوهمان، امیدمان، آرزویمان، آرامشمان و رضایتمان را از وجود تو و بودن کنار توداریم؛ عشق به تو ما را به کمال می رساند و ما این کمال را خواستاریم.

من دلم خوش بود با شوق وصال اربعین... پناه هم می شوی آقا؟

دوباره اربعینی رسید؛ و ما باز هم در پشت مرزها باقی ماندیم... مگر چه کردیم آقا جان که این گونه گرفتار شدیم؟ از طرفی مجنون و از طرفی بیمار...

ما به اربعینت دل خوش کرده بودیم و حال، چشم دوختیم به قاب تلویزیون...

نور گنبد حرمت سوسو میزند و ما را می خواند، چگونه می شود دل کند؟ و چگونه می شود آه نکشید؟ ما روی اربعینت حساب باز کرده بودیم؛ برای حال خودمان، حال اطرافیانمان و حال جهانمان...

دیگر اشک امان نمی دهد. شیعیان بعد از چهل روز حزن و اندوه، اینک در روز اربعین داغ دلشان تازه شده و می خواهند در مسیری که به تو ختم می شود قدم بردارند، می خواهند اول و آخرشان تو باشی، می خواهند که آیینی دل را شست و شو دهند. اربعین نماد یکپارچگی و نماد یکی شدن دل هاست، سالیان دراز یست که مردمانی از جای جای جهان به شوق دیدن تو، اربعین را با پای پیاده به سویت قدم برمی دارند، چون حال دلشان این گونه آرام تر است. در مسیر تو و باتو قدم زدن عجب صفایی دارد گویی بر آتش دلم خنک ترین آب را می ریزند و گویی بر ذهن آشفته ام آرام بخش ترین مرهم را می نهند. زائرانت یکی یکی از داخل خانه خود غسل کرده و توشه برداشته و از ارحام و دوستان و آشنایان حلالیت طلبیده و در مسیر زیارتت سختی ها را بر جان می خردند





امیرحسین محمدیگی

رشته علوم آزمایشگاهی ۹۷

کنار قدم‌های جابر

زائر امام حسین (ع) است که از مدینه خارج شد. و در بیستمین روز صفر سال شصت و یک هجری وارد کربلا شد و چون در آن زمان نابینا بود عطیه نیز در این سفر او را همراهی می نمود. پس از آن در منابع تاریخی دو نقل متفاوت از بازگشت اسرای کاروان امام حسین (ع) از شام وجود دارد که بعضی بازگشت آنان را در اربعین همان سال و بعضی در اربعین سال بعد دانسته اند؛ به هر حال در ادامه آنچه باعث تداوم این مسیر شد، تشویق ائمه اطهار (ع) بود؛ از جمله در حدیثی از امام حسن عسکری (ع) که ایشان یکی از پنج علامت شیعه را زیارت اربعین می دانند. در طی سال‌ها، این رویه با وجود خفقان‌های حکومتی امویان و عباسیان ادامه یافت. پس از آن در دوره‌هایی از تاریخ، زیارت اربعین کمرنگ و حتی به فراموشی سپرده شده بود. تا این که علما و بزرگانی همچون شیخ انصاری در دوره‌ی خود برای احیای این سنت تلاش کرده‌اند. در دوره‌ی حکومت صدام حسین و رژیم بعث عراق، این رسم به طور کلی ممنوع بود اما در این میان افرادی تحت عنوان دلال الطریق، زائران را به صورت مخفیانه از نخلستان‌ها و راه‌های فرعی عبور می دادند تا سندی پنهان و پرافتخار از خادمی امام حسین (ع) را برای خود رقم زنند. در هر صورت این مسیر ادامه می یابد تا این که در چند سال اخیر، راهپیمایی اربعین با ثبت حضور بیش از سی میلیون زائر به عنوان بزرگ‌ترین اجتماع مذهبی سالانه در جهان شناخته می شود و این محور مغناطیسی، علاوه بر مسلمانان و شیعیان، دوستداران آزادی و آزادی را از سراسر دنیا گرد هم می آورد. بنا بر آمار رسمی در اربعین سال گذشته که بسیاری از اجتماعات مذهبی و غیرمذهبی به دلیل همه‌گیری بیماری کرونا تعطیل یا نیمه تعطیل شده بود بیش از چهارده میلیون نفر پای در این راه گذاشتند؛ اما تمام ماجرا به اینجا ختم نمی شود. مسیر عاشقی همچنان ادامه دارد؛ کافی است با کمی جستجو در فضای وب و چند کلیک نا قابل، حریم روحانیات را به موکب‌های مجازی بیارایی، طعم چای عراقی را در دلت حس کنی و کنار قدم‌های جابر گام برداری تا به بهشت برسی.

شاید این روزها از پس نگاه به قاب مستطیلی تلویزیون و چرخي چند در شبکه‌های اجتماعی با خود فکر کنید زیارت امام حسین (ع) در بیستمین روز صفر سنتی است که در چند سال اخیر رواج یافته، اما جالب است بدانید؛ تاریخ زیارت اربعین برمی گردد به همان سال شصت و یک هجری. اگر با استفاده از منابع تاریخی در زمان سفر کنیم به سال شصت و یک هجری، می بینیم که پس از واقعه‌ی روز عاشورا و قیام امام حسین (ع)، خبر این اتفاق ناگوار به شهرهای بزرگ جهان اسلام از جمله مدینه رسید و عده‌ای از عاشقان اهل بیت و صحابی پیامبر اسلام که هنوز در قید حیات بودند و از منزلت و شأن نوهی پیامبر اسلام آگاه بودند شروع به عزاداری کردند. آنچه تاریخ گویای آن می باشد این است که صحابی بزرگ پیامبر اکرم (ص)، جابر بن عبدالله انصاری اولین





مهدی حسینی کفشدار

رشته علوم تغذیه ۹۷

گردهمایی سیاسی اربعین

بیست میلیون اربعین است که آن را به مصداق قدرت بسیج جهان اسلام تبدیل کرده است، هنگامی که مرجعیت عراق فتوای جهاد علیه داعش را صادر کرد و هزاران عراقی در همکاری با مستشاران ایرانی، توانستند حکومت داعش در عراق و سوریه را نابود کنند و خلافت خود خوانده آل امیه توسط فرزندان حسین از صفحه تاریخ محو شد.

از یکی از علمای شیعه پرسیده شد. چرا مراسم عاشورا را این قدر پرشکوه برگزار می کنید؟ او جواب داد، مراسم غدیر که ۱۲۰ هزار مسلمان شرکت کردند. و ده ها صحابه پیامبر آن را در کتب نقل کردند، را فراموش کرده اید، می ترسیم اگر برای عاشورا و اربعین امام حسین مراسم برگزار نکنیم، بگویند حسین (ع) به مرگ طبیعی از دنیا رفت. درواقع از مهم ترین مراسم آیینی شیعیان که در حفظ و گسترش پیام

شیعه نقش مهمی داشته، راهپیمایی اربعین است.

در طول تاریخ شیعه، حرم های شریف امامان، مراکز علم، تبلیغ و ترویج دین، مبدأ قیام ها و نهضت ها، محل عقد پیمان و هم قسم شدن برای انقلاب ها و جنبش های اجتماعی بوده است. آیین بزرگداشت اربعین حسینی نیز صفوف شیعیان و مسلمانان را تقویت می کند و آنان را مقابل دشمنان متحد و یکپارچه نشان می دهد حضور شیعیان و حتی اهل سنت و مسیحیان از سرتاسر جهان در اربعین، از کم نظیرترین اجتماعات بشری است، کما اینکه حتی در مراسم حج نیز حضور بیست میلیون انسان در یک نقطه دیده نمی شود اما جذبه حسین (ع) پیر و جوان و ایرانی و عراقی و مسلمان و مسیحی را به بین الحرمین و طی کردن پیاده و سواره مسیر کربلا سوق می دهد. طی سال های گذشته که حضور گروه های تروریستی در عراق بسیار جدی بود،

تهدیدات امنیتی داعش برای پیاده روی اربعین،

نتوانست دوستداران فرهنگی حسینی را از این مناسک عظیم بازدارد؛ لذا اقتداری وصف نشدنی از قدرت نرم شیعه را به دنیا یادآوری کرد. تأثیرات سیاسی اربعین که در نوشته فوق موضوع اصلی بحث است به همین موارد خلاصه نمی شود. بی تردید جریان تکفیر و ترور که منطقه غرب آسیا را هدف قرار داده به این زودی ها رخت بر نخواهد بست. مهم ترین بسیج سیاسی شیعیان همین راهپیمایی



مهم ترین پیام سیاسی بزرگترین تجمع دینی جهان، وحدت امت اسلامی در سایه محبت به اهل بیت پیامبر است، همان طور که پیامبر که حدیث ثقلین فرمودند که قرآن و اهل بیت را برای شما یادگار می گذارم و مادامی که به این دو تمسک ورزید، گمراه نخواهید شد، آری این چنین مسلمانان و خصوصاً شیعیان، سوار کشتی نجات اربعین می شوند و در سایه برادری و برابری

اشتراکات و علاقات خود را با سایر مسلمانان ابراز می‌کنند. این حرکت نه صرفاً دینی و مذهبی بلکه تمدنی است. بینش اربعین، می‌گوید که راه قدس از کربلا می‌گذرد، بینش اربعین می‌گوید که در سایه وحدت به مقابله با استکبار باید رفت و همان‌گونه که رهبری فرمودند، هدف ما باید ایجاد تمدن نوین ایرانی - اسلامی باشد. از دیگر نتایج این پیاده‌روی، اصلاح امت نبوی را می‌توان اشاره کرد. هدف قیام عاشورا، ترمیم زخم‌ها و بهبودی انحرافات بود که غاصبان خلافت به وجود آورده بودند، بنابراین سعی امام حسین(ع) در نابودی بدعت‌ها و مقابله باریشه

کردن ظلم و استبداد در پوشش حکومت دینی بود. کسانی که به اسم جانشین پیامبر، خلافت را به سلطنت تبدیل کردند و تا جایی پیش رفتند که یزید شعر می‌سرایید و می‌گفت که بنی‌هاشم با حکومت بازی کرد در غیر این صورت نه پیامبری وجود داشت و نه وحی. اربعین باید به مسلمانان سبک درست زیستن و مقابله با ظلم و بی‌عدالتی را بدهد؛ زیرا که امت‌ها اصلاح نشوند مگر به امر به معروف و نهی از منکر. همانطور که دستگاه انسان‌سازی امام حسین، سعی در تربیت انسان تراز داشت تا جایی که از این دستگاه، افرادی چون شهید سلیمانی و شهید حججی رشد یافتند و مایه مباهات بشر شدند. پس اگر از اربعین، روحیه جمع‌گرایی و همدلی و ایثار و مبارزه با ظالم گرفتیم می‌توانیم ادعا کنیم که حسینی شدیم.



است. پیاده‌روی اربعین علاوه بر تنظیم روابط ایران و عراق، نقش مهمی در آگاه‌سازی مردم سایر کشورها از تحولات جهانی دارد، بسیاری از مردم با ملیت‌های اروپایی با پرچم‌هایشان در راهپیمایی شرکت کردند و به دنبال حقیقت می‌گردند. چه بساخیلی‌ها در همین راه، تصمیم می‌گیرند که شیعه بشوند. به عبارتی خانواده مسلمانان جهان، سالی یکبار در حج و سالی یکبار در اربعین گرد هم می‌آیند و

عکس اختصاصی



فاطمه تفقدی

رشته علوم تغذیه ۹۷





حکیمه رحیمی

رشته علوم آزمایشگاهی ۹۸

گوهر ادیان (اینفوگرافیک)



گوهر ادیان

واشنگتن ایروینگ (مورخ آمریکایی)

در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و در روی ریگ‌های تقدیده عراق روح حسین فنا ناپذیر است؛ ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من ای حسین.

آنتوان بارا (پژوهشگر مسیحی)

حسین، گوهر ادیان است. اگر حسین از آن ما بود در هر سرزمینی برای او برفی بر می‌افراشتیم و مردم را با نام حسین به مسیحیت فرا می‌خواندیم.

اردشیر خورشیدیان (رئیس انجمن موبدان تهران)

عملکرد نهضت عاشورای حسینی و جانفشانی حضرت امام حسین (ع) و یاران ایشان را نمی‌توان به شیعیان جهان محدود کرد، که فداکاری این امام همام به همه جهانیان تعلق دارد.

کشیش مالغاز

الان امام حسین (ع) است که در بین ما حضور دارد اما آن کسانی که امام حسین را کشتند کجای تاریخ هستند؟ چه کسی آن‌ها را می‌شناسد؟ چه کسی به زیارت آن‌ها می‌رود؟ این یعنی امام حسین (ع) پیروز است. عاشورا به همه انسان‌های جهان درس صلح، اُشتی، بخشش، مهربانی و همدردی می‌دهد.

ادوارد براون (تاریخ نگار ایرانی)

حتی غیرمسلمانان نیز نمی‌توانند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی در تحت لوای آن انجام گرفت را انکار کنند.

توماس کارلایل (مورخ و نویسنده اسکاتلندی)

در سراسر تاریخ اسلام، دوران زندگی امام حسین بی‌همتاست. بدون شهادت ایشان اسلام مدتها قبل از بین می‌رفت. امام حسین ناجی اسلام بود و بدلیل شهادت او بود که اسلام این چنین بنیان استواری یافت که اکنون نابودی اسلام نه تنها غیرممکن است بلکه حتی قابل تصور هم نمی‌باشد.

خاخام حمامی لاله زار (مرجع دینی کلیمیان ایران)

چیزی که ارزشمند است این است که فردی در راه ایمان و اعتقاد خود حاضر شده از جان خود ایثار کند در دستورات یهود هم چنین چیزی وجود دارد و ما در منابع خودمان داریم بالاترین ارزشی که فرد می‌تواند به آن دسترسی پیدا کند این است که حاضر باشد در راه خدا، ایمان و اعتقادش، جان نثاری کند و از این جنبه این مسئله خیلی ارزشمند است آزادگی یکی از خصلت‌های بارز است که تورات هم بر آن تاکید دارد.



فاطمه تفقدی

رشته علوم تغذیه ۹۷

سفری از جنس نور

باشه ولی واقعاً همینطور. از شب تا صبح دیگ هاشون رو بار میزارن و دقیقاً از ساعتی ۶ و ۷ صبح صبحانه میدن از ساعت ۱۱ هم توزیع ناهار شروع میشه. اگر زوار بخوان تندتر راه برن و زیاد توقف نکنند از مسیر تندرو حرکت می‌کنن. فضا فضایی عجیبیه، از محبت و مهربانی عراقی‌ها و موکب دارها گرفته تا حال و هوای زائر.

قرار ما با گروه عمود ۲۱۰ بود. اونجا داشتیم درباره ادامه راه صحبت می‌کردیم که یک پیرمرد دست دایی من رو گرفت؛ و اصرار که باید ناهار بیاین خونه ما. عراقی‌ها به قدری زائر برایشون مهمه و آرزو این رو دارن که بیاد توی خونشون و ازش پذیرایی کنن. یک عادتیه که دارن این هست که چند جور غذا درست می‌کنند سفره رو میچینن و بعد میرن. درواقع قانون این هست که مهمان راحت باشه و غذاشو بخوره بعد خودشون میان سر سفره و می‌خورن. بعد از صرف نهار و چند ساعت استراحت نزدیک غروب دوباره راه افتادیم. مسیر یک نکته جالب که داره اینه که فرق نداره تو چه اعتقاداتی داری یا وضعیت اقتصادی چطوره یا از کدوم کشوری یا چه فرهنگی داری، امام حسین همه رو قبول میکنه؛ و همه جور آدم دیده میشه. از بچه سوسول تهرانی بگیر تا بسیجی و پیرمرد و پیرزن و بچه و جوان. یکی با کفش برندمیاد و یکی بادمپایی پلاستیکی، یکی بایک کیسه به دست یکی با کوله چرخدار، برای امام حسین (ع) فرق نداره تو چجوری میای، اون همه رو توی این مسیر می‌پذیره. نماز مغرب گذشته بود و ما توی مسیر بودیم صدای «مای الزائر» یعنی بفرما آب و صدای «طعام الزائر» یعنی بفرما غذا از همه جامیومد. توی مسیر می‌رفتم. کمی پاهام خسته شده بود ولی هنوز یک سوم مسیر رو رفته بودیم. برای اینکه انسجام گروه خراب نشه هر بیست عمود یک قرار داشتیم و کمی استراحت. همین‌طور برای خودم می‌رفتم که دیدم صدای یک مداحی عجیب میاد ادامه

روزی که فهمیدم خانواده بلیط گرفتن و قرار هست بریم کربلا واقعاً عجیب بود، خیلی خوشحال بودم، پدر و مادرم دو سالی بود که می‌رفتن و من و برادرم نشده بود بریم، حالا امسال بعد همه اصرارهایی که کردیم ما هم داشتیم راهی می‌شدیم. یک کاروان حدوداً خانوادگی بودیم، اول برای زیارت سامرا و کاظمین رفتیم و بعد رسیدیم نجف، از شلوغی نجف که نگم، همه اومده بودن کسب اجازه کنن برای شروع مسیر...

ما هم زیارتی چند ساعته داشتیم بعد هم یک استراحت کوتاه و شروع مسیر مسیر، مسیر عجیبی ست. ما نصفه شب حرکت کردیم ولی هنوز هم جمعیت زیاد بود، دسته دسته افراد باهم حرکت می‌کردن، بعضی هاشون نوحه می‌خوندن، بعضی هاشون می‌گفتن «حسین یا حسین» همین‌طور پیاده رفتیم تا اذان صبح. توی یکی از موکب‌ها نماز رو خوندم و دوباره راه افتادیم. دیدن طلوع آفتاب توی مسیر فوق‌العاده بود.

این مسیر دو تا لاین داره یکی تندرو و یکی کندرو، توی مسیری که کندرو هستش دو طرف اون پر موکب هست و تمام مدت غذا میدن، شاید عجیب



بودن برایشون عادی بود، این هم مثل همون مهمان کردن زائر براشون افتخاره. دست و پای زائر امام حسین رو ماساژ بدن و خستگی راه رو دربارن از تنش، به طرز عجیبی خالص و مخلص و امام حسینی هستن. صبح شد نماز خونددیم و راه افتادیم، چون هنوز هوا تاریک بود مسیر به نسبت خلوت تر بود. کمی که رفتیم یک آقایی رو دادم که از وسط ساق پا نداشت، یعنی معلول بود و به سر زانوهایش یک مقوا بسته بود و چهار دست و پا مسیر رو می رفت. خیلی عجیب و بااراده، ولی خب امام حسین از این جور عاشقا کم نداره. این مسیر جوریه که هر لحظه میتونی منتظر یک سورپرایز باشی و عظمت و عشق امام حسین لحظه به لحظه بهت ثابت میشه. امروز دیگه روز آخر بود از یک طرف غم تموم شدن مسیر از یک طرف شوق رسیدن به کربلا. یک چیزی که برام جالب بود موبایل برلین بود، یعنی یک سری آلمانی که توی این مسیر موبایل داشتن. دیگه حدودای عصر بود و من و البته بقیه اعضای گروه واقعاً خسته شده بودیم از لحاظ جسمی ولی چون می خواستیم شب اربعین به کربلا برسیم و قرارمون این بود وقت استراحت نبود. نمیدونم دقیق عمود چند بود. بعد از قراریه که با گروه داشتیم و حضور همه رو چک کردیم، راه افتادیم. از اینجای مسیر که دیگه چند کیلومتری بیشتر به کربلا نمونده بود یک حس کشش عجیبی حس می کردم، در حدی که جلوتر از همه گروه مون می رفتم و پرچم رو دستم گرفته بودم. اصلاً انگار دیگه خستگی توی پاهام نبود و سبک شده بود. از حال و هوای ورودی کربلا بخوام بگم، یکی کفشش رو در میاره، یکی سجده میکنه یکی انقدر تو حال و هوای خودش که اصلاً نمی فهمه دور و برش چه خبره و محو حسینه. با اشک شوق و کلی ذوق وارد کربلا شدیم. باز هم قرار بود خونه یک کربلایی مستقر بشیم. اول رفتیم سمت حرم، از دور یک سلام دادیم و یک زیارت خونددیم. صبح اربعین دوباره راهی حرم شدیم. جمعیت زیادی بود در حدی که اگر کیفیت رونگه نمی داشتی کنده می شد و می رفت. رفتیم داخل حرم و توی صف ضریح، به طرز عجیبی موفق شدیم تا زیر قبه ابا عبد الله (ع) بریم؛ و حس سبکی حتی اون وسط که از شدت فشار داری له میشی هم بود. من که از لحظه به لحظه این سفر لذت بردم، آرزو می کنم حداقل یک بار این سفر قسمت همه دلدادگان امام حسین (ع) بشه.

دادم و به یک کاروان پاکستانی رسیدیم که همه سربند داشتن که نشونه ی کاروانشون باشه، مداحی دل نشین و قشنگی بود به زبان اردو، باهاش همراهی هم می کردن و سینه می زد. سرعتم رو بیشتر کردم و رفتم بینشون قرار گرفتم، چه حس جالبی، عزاداری به یک زبان دیگه و با یک روش دیگه اسم نوحه رو هم فهمیدم «بادشاه حسین». توی مسیر گاهی بچه هایی رو می دیدی که یک جعبه دستمال کاغذی تعارف می کنن یا مثلاً چند عطر توی دستشون دارن و اگر بری نزدیک به چادرت یا دستت عطر میزنن، از داییم پرسیدم داستان چیه؟ آخه دستمال کاغذی و عطر؟ گفتش بعضی خانواده ها که واقعاً توان ندارن غذا بدن یا خونه رو در اختیار بزارن و حتی شده یک جعبه دستمال نذر زائرا می کنن حتی شده عطر حتی شده میان و ماساژ میدن مثلاً یک پارچ آب با لیوان میارن و به زائرا تعارف می کنن، نمیدارن افتخار خدمت به زائر رو از دست بدن، این اعتقاد محکمشون هم نسل به نسل بهشون رسیده و هر کدوم رزق و روزی رو توی خونه هاشون بعد از اربعین می بینن، یاد خودمون افتادم که زائرای امام رضا که پیاده از شهرهای دیگه میان چقدر گاهی بی توجهیم و مهمان نوازی این ها کجا و ما کجا. دیگه شب بود و ما قرار بود خونه یک آقایی به اسم عمو علی بمونیم، سال های پیش با داییم دوست شده بود. یک خانواده فوق بی بضاعت ولی هرچی که داشتن رو توی این مسیر وقف زائرا می کردن. رسیدیم خونشون یک خونه کاهگلی و خیلی خراب. این خانواده شاید هیچ وقت رنگ گوشت رو ندیده بودن ولی برای ما گوشت درست کرده بودن. یکی دیگه از عادات عراقی ها اینه که غذا رو توی سینی های بزرگ میزارن و باید همه از توی سینی بخوریم، گاهی به قاشق هم اعتقادی ندارن ولی خب اگر قاشق بخوای میدن بهت. واقعاً غذای خوشمزه ای بود، سنگ تموم گذاشته بودن، بعد هم توی ماست انار ریخته بودن و مثل دسر بود و واقعاً خوب بود. دیگه می خواستیم چند ساعتی بخوابیم و مسیر رو از صبح ادامه بدیم، مادر خونه که پیرزنی خواستنی بود اومد اصرار که بزارید ما پاهاتون رو ماساژ بدیم. من که خیلی خجالت می کشیدم، ولی بقیه کسایی که چند بار اومده





حانیه باغنوی

رشته علوم تغذیه ۹۶

معرفی کتاب؛ سر بر خاک دهکده

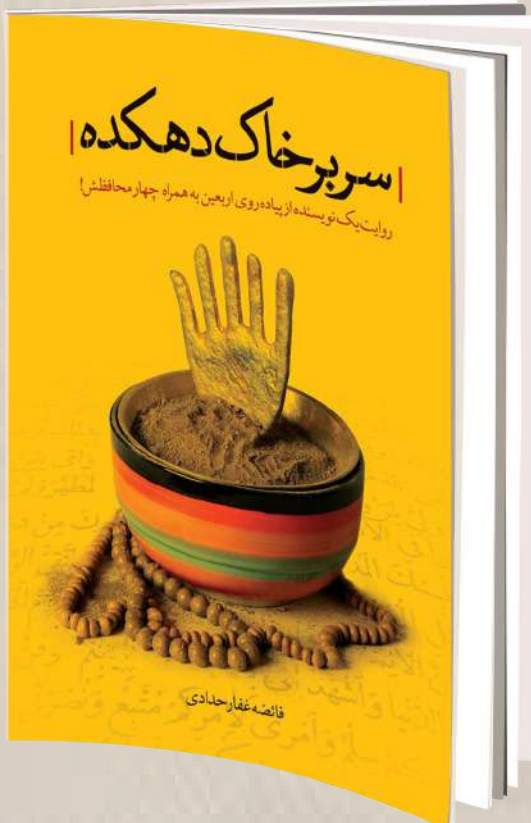
ها و هویت‌گم کرده‌ها برمی‌گردند به وطنشان، به هویتشان، به خاکشان، به خاکی که برایشان مقدس است.

ساعت سه و نیم شب است. در هیچ جای جهان، در سال نوی میلادی هم این همه جمعیت در خیابان‌ها نیستند که امشب اینجا هست. بابا راه را باز می‌کند و ما عقبش می‌رویم. همزمان بغض و تصویر قرار می‌دهیم. پلاکاردهای عزاداری از همه‌ی جهان هستند. اینجا انگار میعادگاه شیعیان دنیاست که نیمه شبی شیرین و محزون، اتفاقی به هم رسیده‌اند و از دیدن هم به وجد آمدند. اینکه بدانی تو با این غم عظمی تنها نیستی، این همه آدم رنگ به رنگ با زبان‌ها و قیافه‌ها و ملیت‌های متفاوت دقیقاً از همان چیزی متأثر شده‌اند که تو را غصه دار کرده و همان کسی را دوست دارند که تو دوستش داری، حس نابی است که فقط می‌شود در این نقطه آن را شهود کرد؛ برعکس حسی است که شب عاشورای اولی در «لوزان» داشتیم. شهود این که آن همه آدم که فکر می‌کردم چقدر شبیه هم هستند و هرروز حس نزدیکی بیش‌تری باهاشان می‌کردم، یک فرق عمده و استراتژیک با من دارند. آن هم این که حسین (ع) را نمی‌شناسند. به چه فرقی از این بالاتر همین هاست که بغض را قاطی تصویر می‌کند و هردو با هم توی گلوگیر می‌کند و پایین نمی‌رود.

کتاب «سر بر خاک دهکده»، روایت سفریک بانوی نویسنده با چهار بادیگارد قذبلندش به همراه پدر و مادر و خواهرش از پیاده روی اربعین است. زنی که روزی به دهکده‌ی خاک بر سر سفر کرده، حالا به دهکده‌ای سفر می‌کند که دوست دارد سر بر خاکش بگذارد. دهکده‌ای که شهردارش همان علمدار کربلاست. اواز سفری می‌نویسد که سراسر رحمت و است و جذبه، رحمتی و اسعه از سفره‌ی ارباب که در عالم پهن شده و جاذبه‌ای مغناطیسی که کل عالم را به خود مجذوب کرده است.

خانم «فائضه غفار حدادی» متولد ۱۳۶۴ در تبریز است. ایشان کتاب‌های زیادی را به رشته‌ی تحریر درآوردند. از جمله سفرنامه‌ی اربعین «سر بر خاک دهکده». این کتاب در سال ۱۳۹۸ انتشار یافته و تیراژ ۱۰۰۰ نسخه، چهار نوبت چاپ شده است و نسخه‌ی چاپی آن ۱۶۸ صفحه دارد. خانم غفار حدادی با وجود مشغله‌ی زیاد و مسئولیت ۳ فرزند خود و ناامید از سفر اربعین، به طور معجزه‌آسایی به این سفر از طرف امام حسین (ع) دعوت می‌شود و به همراه خواهرش به عراق سفر می‌کند تا در آنجا به خانواده‌ی خود بپیوندد. ایشان با قلم شیوایی در مورد حقایق، زیبایی‌ها و سختی‌های راه می‌نویسد و فرد خواننده را تشویق به خواندن ادامه‌ی مطلب می‌کند. در ادامه، بخشی از صفحات کتاب را می‌خوانیم:

دو ساعت است که در ورودی کربلا نشسته‌ایم؛ اما دوستان هنوز پیدا نشده‌اند. چرا جذب انتظار نداریم؟ هرکجا و هرجا که باشند، بالآخره می‌آیند. همینجا حرف‌ها تمام شده و هرکس در سکوت خودش به اطراف نگاه می‌کند. من نگاهم روی راهپیمایی مردم است؛ حرکتی متراکم و پرشور، خسته ولی محکم. دو ساعت است که من اینجا نشسته‌ام و این جمعیت متراکم روان، یک دقیقه هم نشده که قطع بشود، خلوت بشود، بایستد و برگردد. مگر یک شهر چقدر ظرفیت دارد؟ شاید این ایام، امام حسین کربلا رامی‌سپارد به علمدارش. شهردار که او باشد، دیگر همه چیز ممکن است. شهر اندازه‌ی یک کشور کش می‌آید و بعد که همه را بغل کرد، فشارشان می‌دهد. آنقدر به هم نزدیکشان می‌کند که دل‌هایشان به هم گیر کند، اخبار و احوالشان در هم گره بخورد و از غریبگی مسافت‌های دور و دراز دریابند و مثل مردم یک دهکده به هم نزدیک شوند؛ دهکده‌ای که انگار زادگاهشان بوده و خانه‌ی پدری را هنوز هم دلشان نیامده بفروشند و هر سال اربعین، میعادگاه‌هیست که همه‌ی رفته





امیرحسین محمدیگی

رشته علوم آزمایشگاهی ۹۷

کریم غریب

مولای ما کریم ولیکن غریب بود
 او دست گیر خلق ولی بی حیب بود
 با او مدینه شد وطن بی نیازها
 بعد از خدا سخاوت او بی رقیب بود
 غیر از نمک به زخم دل خود دوا نداشت
 با آنکه بر تمامی عالم طیب بود
 از دشمنان که کینه ی بسیار دیده است
 در بین دوستان خودش هم غریب بود
 در کوچه زخم خورده ی لبخند قنغدو...
 در خانه هم اسیر زنی نان حیب بود
 شرحش هزار روضه ی مکشوفه می شود
 در محضر امام مغیره خطیب بود
 کابوس کوچه موی سرش را سفید کرد
 از کودکی ز حادثه ای بی شکیب بود
 دستی سیاه زندگی اش را سیاه کرد
 دستی که از مروت دل بی نصیب بود
 دل خون روزگار که در آخرین نفس
 پیش حسین راوی شیب الخضیب بود

شاعر

حسن کردی

به مناسبت شهادت امام حسن مجتبی (ع)



مهدی حسینی کفشدار

رشته علوم تغذیه ۹۷

بررسی روایی شهادت پیامبر اکرم (ص)

النهاییه ج ۶ ص ۳۱۷ و ۳۲۲)

رسول خدا (ص) فرمود: هیچ پیامبری یا وصی او نیست مگر آنکه شهید می شود. (بصائر الدرجات ص ۱۴۸ و بحار الانوار ج ۱۷ ص ۴۰۵ و ج ۴۰ ص ۱۳۹)

یکی از مهم ترین مسائل اعتقادی شیعه، در باب شهادت اهل بیت است و همین موضوع، سندی بر حقانیت مذهب تشیع است. همانطوری که بزرگان دینی گفته اند، باید با مخالفان بحث و مجادله داشت ولی از دایره ی ادب خارج نشد و همواره برادری و اتحاد را در جامعه ی اسلامی حفظ کرد. اصل وحدت میان مسلمین امری قطعی و حتمی است؛ اما شیعه از اصول اعتقادی خودش عقب نشینی نخواهد کرد و این واقعیت های مسلم تاریخی، منافاتی با وحدت اسلامی ندارد. تنها مذهبی که قادر است حقانیت خود را از کتب مخالفین اثبات کند، مذهب شیعه است. فلذا بر آن شدیم تا یک واقعه ی مهم تاریخی که در سرنوشت اسلام و مسلمین تا به امروز نقش داشته را توضیح دهیم. تمام مطالب، برگرفته از احادیث معتبر اهل سنت و اهل تشیع است.

یکی از مظلومیت های حضرت رسول (ص) اینست که معمولاً به کیفیت شهادت ایشان توجه نمی شود و معمولاً می گویند «رحلت» حضرت رسول! وقتی از دوستان می پرسیم که پیامبر اسلام (ص) شهید شدند، می گویند که اینطور نیست و وقتی ما از آنها سؤال می کنیم که سند حرفتان کجاست، سریعاً تقویم را نشان داده می گویند در تقویم آمده ایشان رحلت کردند. پس قصد داریم در رابطه با کیفیت شهادت و قاتلین آن حضرت صحبت کنیم:

کتاب های سیره و حدیث، فوت شدن رسول خدا (ص) به وسیله ی سم را تأیید کرده اند و آن را با احادیث متواتر ذکر کرده اند. از جمله:

بیهقی از عبدالله بن مسعود روایت کرده است که وی گفت: اگر ۹ بار قسم بخورم که رسول خدا (ص) کشته شده است، برایم محبوب تر است از اینکه ۱ بار قسم بخورم که او کشته نشده است. به جهت اینکه خداوند او را پیامبر شهید قرار داده است. (السیره النبویه ابن کثیر دمشقی ج ۴ ص ۴۴۹)

حاکم نیشابوری کشته شدن رسول خدا (ص) را تأیید کرده است. آنجا که می گوید: شعبی گفته است: به خدا قسم رسول خدا (ص) و ابوبکر با سم کشته شدند و عمر و عثمان و علی بن ابیطالب با شمشیر کشته شدند و حسن بن علی با سم و حسین بن علی با شمشیر کشته شد. (المستدرک الحاکم النیشابوری ج ۳ ص ۶۰)

ابن مسعود کشته شدن پیامبر (ص) را در سنه ی ۱۱ هجری تأیید و تأکید کرده است. (السیره نبویه ابن کثیر ج ۴ ص ۴۴۹ و البدایه و

و همچنین فرمودند: هیچ کس از ما (اهل بیت) نیست مگر آنکه مسموم یا مقتول خواهد بود. (کفایه الاثر خراز قمی ص ۱۶۲ و وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۲ و بحار الانوار ج ۴۵ ص ۱ و من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۱۷)

علامه حلی شهادت رسول خدا (ص) را به وسیله ی سم ذکر می کند. (منتهی المطلب حلی ج ۲ ص ۸۸۷)

در کتاب جامع الرواه آمده است: پیامبر (ص) در مدینه مسموم درگذشت. (جامع الرواه محمد علی اردبیلی ج ۲ ص ۴۶۳)

شیخ طوسی می گوید: رسول خدا (ص) دو شب باقیمانده از ماه صفر در سال دهم هجری مسموم درگذشت. (تهذیب الاحکام ج ۶ ص ۱ و بحار الانوار ج ۲۲ ص ۵۱۴)

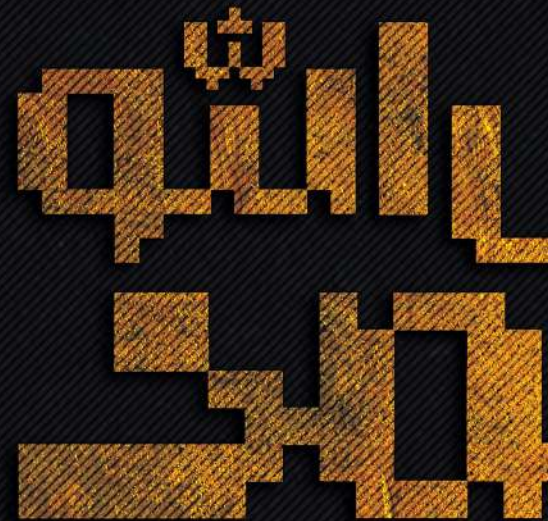
بنابراین طبق این روایات، شهادت حضرت رسول (ص) توسط سم قطعی است؛ ولی چه کسی و در چه زمانی ایشان را به شهادت رسانده اند؟

ظاهراً بیش ترین فاصله ای که بین فرمان حمله به شام به رهبری

اُسامه و شهادت حضرت رسول (ص) بیان شده است دو هفته می باشد. (المغازی واقدی ج ۱ ص ۱۲۶)

به دلیل زیاد بودن روایات در این زمینه، بنده به بیان مصادر کفایت می کنم: «الطبقات الکبری ابن سعد جلد دوم و سیره ابن هشام و انساب الاشراف جلد اول و عیون الاثر جلد دوم»

در تمامی این مصادر، ۱۲ الی ۱۴ روز فاصله بین دستور حمله به



شام و شهادت بیان شده است. شهادت ایشان در سال ۱۱ هجری و در شصت و سه سالگی بوده است.

اولاً: از آنجایی که حضرت رسول (ص) از شهادت قریب الوقوع خودشان در غدیر خبر داده بودند.

ثانیاً: فاصله ی زمانی زیادی بین غدیر و دستور حمله به شام به رهبری اُسامه نبوده است.

ثالثاً: سرزمین شام در فاصله ی دوری از مدینه قرار داشت.

رابعاً: در غدیر، علی (علیه السلام) به عنوان جانشین معرفی شده بود. عده ای از اطرافیان از پیوستن به سپاه اُسامه سر باز زدند تا بتوانند به طور سری، به گونه ای که رسوا نشوند، از دست پیامبر (ص) خلاص شوند و نقشه های شوم خود را در بعد از شهادت حضرت اجرا کنند.

روایت شده است: پس (پیامبر) بیهوش شد و چون به هوش آمد، زن ها به او دارو خوراندند در حالی که او روزه دار بود.

(الطبقات الکبری ج ۲ ص ۲۳۵)

در روایت بخاری و مسلم از قول یکی از زنان پیامبر (ص) آمده است:

ما به رسول خدا (ص) در هنگام بیماری اش دارو دادیم. پس شروع کرد به اشاره کردن به ما که به من دارو ندهید.

گفتم: (مسئله ای نیست) هر بیماری از دارو متنفر است. در بعضی روایات اینچنین آمده: (اهمّیتی ندهید) کراهیت مریض از دواست! اندکی بعد پیامبر (ص) فرمود: هر کس در خانه است، در برابر چشم من باید دارو بخورد به جز عمویم عباس که در کنار شما حضور نداشت. (صحیح البخاری ج ۷ ص ۱۷ و ج ۸ ص ۴۰ و صحیح مسلم ج ۷ ص ۲۴ و ۱۹۴ و تاریخ طبری ج ۲ ص ۴۳۸)

اولاً: مگر اطاعت حضرت رسول (ص) در هر حالی طبق نصّ قرآن واجب نشده است؟ مگر قرآن نفرموده: که پیامبر (ص) از روی هوی و هوس سخن نمی گوید؟ (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى - سوره نجم آیات ۳ و ۴)

پس چرا وقتی حضرت خواستند که به او دارو (سم) را ندهند اطاعت نکردند و بلکه خلاف دستور حضرت عمل شد؟ آیا پیامبر (ص) مصلحت خود را تشخیص نمی داد و آنها تشخیص می دادند؟

ثانیاً: جمله ی آخر حضرت (همه ی اهل خانه در برابر چشم من از این دارو بخورند) اشاره به این دارد که حضرت می دانستند که آن دارو نبوده است؛ بلکه سم بوده است که می خواستند توسط آن، حضرت را بکشند. لهذا منظور حضرت اینچنین بوده است: اگر دارو بوده است از آن بخورید! ولی خودشان می دانستند که دارو نبود و از آن نخوردند.

در الطب النبوی ابن جوزی (ج ۱ ص ۶۶) می گوید: به او دوا خوراندند در حالیکه بیهوش بود و چون به هوش آمد فرمود: چه کسی با من چنین کرد؟ این کار زن هایی است که از آنجا آمده اند. و با دست به سوی حبشه اشاره کرد. و در روایات صحیح آمده که دو تن از زنان پیامبر (ص) حبشی بودند. عبدالصمد بن بشیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرمود: می دانید پیامبر (ص) درگذشت یا کشته شد همانطور که خدا می فرماید: (اگر او درگذرد یا کشته شود به جاهلیت باز می گردید). او قبل از مرگ مسموم شد. آن دو زن به او سم نوشاندند. (تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۲۰۰ و بحار الانوار ج ۲۲ ص ۵۱۶ و ج ۲۸ ص ۲۱)

حَسَب روایات صحیح در کُتب فریقین، پس از خوراندن آن سم، دیری نپایید که آن حضرت شهید شدند و کسانی که به دنبال مقاصد دنیوی و مقام و منصب بودند، برخلاف دستورات مؤکد ایشان در غدیر، مسیر خلافت را عوض کردند و عملاً اهل بیت پیامبر (ص) را کنار گذاشتند.



حکیمه رحیمی

رشته علوم آزمایشگاهی ۹۸

چند داستان، چند معجزه

پناه بردن شتر به حرم امام رضا (ع)

در سال ۱۳۵۷، گروهی از شتران را که از سمت زاهدان وارد کشور کرده بودند و قرار بود برای تهیه ی گوشت مورد نیاز زائران امام رضا (ع) در کشتارگاه بزرگ مشهد (در سمت جنوب حرم - خیابان نواب امروزی) ذبح شوند. یکی از مسئولان کشتارگاه ذکر کرده است که هنگامیکه نوبت این شتر بود تا ذبح شود متوجه شدیم که نیست، بنابراین شروع به گشتن دنبال شتر کردیم و بعد از جستجوهای فراوان با خبر شدیم که شتر بیچاره به حرم رفته و در کنار پنجره فولاد گریه و ناله می-کرد؛ بعد از بررسی های انجام شده متوجه شدیم که شتر بیچاره حامله بوده به همین خاطر از کشتارگاه فرار کرده است! حتما این شتر هم میدانسته است که امام رضا (ع)، به ضامن آهو شناخته می شود و بدون هیچ تردیدی به ایشان پناه برده است. هم اکنون این شتر در مزرعه امام رضا (ع) تحت مراقبت می باشد.

خلاصی از زندان

سال ۹۵ کاروان خدام به زندان زرنج کرمان می روند. در یکی از دیدارها جوانی بسیار منقلب می شود و می گوید ۱۳ سال است که به خاطر دیه در زندان گرفتارم و نامه ای به خادم همراه کاروان می دهد که درون ضریح حضرت رضا (ع) بیندازد. بعد از آن برنامه دیدار با خانواده یک شهید مهیا می شود. وقتی خادم به دیدار آن خانواده می روند دو قاب عکس روی دیوار می بینند و پس از پرس و جو مادر شهید می گوید یکی متعلق به شهیدم است و دیگری متعلق به یکی از فرزندانم که ۱۳ سال پیش در یک درگیری کشته شده و الان قاتلش در زندان است. مشخص شد که قاتل همان جوان زندانی است. خادم ماجرا را برای مادر شهید تعریف می کنند و مادر با کمال بخشندگی می گوید به امام رضا (ع) بخشیدمش.

شیعه شدن خانم مسیحی

خانمی مسیحی، نزد حضرت آیت الله میلانی، به مذهب شیعه گرویده بود. نام او «رانیک اصلانیان» بود و حضرت آیت الله میلانی او را فاطمه نامیده بودند. آن خانم علت شیعه شدن خود را، عنایت

امام رضا (ع) بیان کرده بود: «من گرفتار درد شدیدی شدم و مدت ها در یکی از بیمارستان های تهران، بستری شدم. توان هر کاری از من سلب شده بود، بالاخره به من اعلام کردند که سه مهره کمر شما سیاه شده است و کم کم به من فهماندند که این بیماری هیچ درمانی ندارد. معلوم است که چه حال و روزی داشتم، یکی از بانوان پرستار که از پرونده ام آگاه بود، گفت: شما به زیارت امام رضا (ع) بروید، خوب می شود. گفتم: من مسیحی هستم و ایشان امام شیعیان، چگونه نزد ایشان بروم و چه بگویم، بعد هم بیماری من که علاج ندارد. او گفت: ایشان طبیب هر دردی هستند و قدرت ایشان، مافوق انسان هاست، به علاوه ایشان امام رؤوف هستند و کسی را ناامید نمی کنند، حال هر که می خواهد باشد. بالاخره چاره نداشتم و از خانواده خواستم، هر طور شده مرا به مشهد ببرند. آنان کویه قطاری برایم گرفتند و مرا روی صندلی ها خواباندند و در مشهد نیز به همان صورت مرا به داخل حرم بردند و دخیل بستند. روز دوم، در عالم رویا آقایی را دیدم که از درون ضریح به بیرون تشریف آوردند و به مهره های کمرم اشاره کردند. من که نمی توانستم تکان بخورم، بلافاصله از جا بلند شدم و نشستم، سپس ایستادم و بعد از آن به راه افتادم. همه متحیر مانده بودند و به ناگاه فریادهای خانواده، اطرافیان و سایر زائران در فضای حرم طنین انداز شد و سیل جمعیت برای تبرک لباس ها، به سمت من هجوم آوردند. به هر تقدیر به تهران برگشتم و به همان بیمارستان رفتم. آنان مجدداً تمام آزمایشات و عکس برداری ها را انجام دادند و این بار به صراحت اعلام کردند که شما علای از نظر پزشکی نداشتید، الان هم هیچ مشکلی ندارید. من که اکنون عظمت و ولایت این خاندان را درک کرده ام، زندگی خود را مدیون عنایت ایشان می دانم و سعي خواهم کرد از این پس شیعه ایشان باشم.»



مریم خانی

رشته علوم آزمایشگاهی ۹۹

شفاعت بعد از شهادت

روایات بسیاری درباره ی نحوه ی شهادت نوشته اند؛ برخی می-گویند با خوردن انگور مسموم شهید شده‌ای و بنا به نقلی دیگر، با نوشیدن آب انار آغشته به سم. اما شهادت پایان راه تو نبود؛ بلکه شروعی بود برای آزاده شدن؛ تو دیگر محدود به یک مکان و قوم و اقلیت نیستی، تو در کنار تمام مردمی. خاک شاید بتواند جسم تو را محبوس کند؛ ولی روح عظیمت را هرگز. چراکه در این خاک پست نمی‌گنجد.

به ضریحت که نگاه می‌کنم، پشت آن حایل، تو را می‌بینم که از آنچه در دل زائرانت می‌گذرد باخبری و برایشان دعا می‌کنی. حرم تماماً بوی تو را می‌دهد، کبوتران به دور تو می‌چرخند، بیماران در بستر از تو کمک می‌خواهند و سوگواران در هیئت‌ها نام تو را ندا می‌دهند.

امام رضا! آنچه هستی ات را به ما ثابت می‌کند، شفاعت‌های بی دریغ توست که نمونه ای از آنها، شفاعت استاد «محمود

فرشچیان»، یکی از بزرگترین نقاشان ایرانیست.

روزی دست راست استاد در اثر برخورد به قطار آسیب شدیدی می‌بیند. پزشکان به او می‌گویند که می‌بایست دستت را جراحی کنی. در همان روزها از «آستان قدس رضوی» با او تماس می‌گیرند تا طراحی ضریح حضرت رضا (ع) را به عهده بگیرد. استاد نور امیدی در دلش می‌تابد؛ با اینکه نگران اینست که دستش او را در این راه همراهی نکند ولی با توسل به امام رضا (ع) درخواستشان را قبول می‌کند. سپس کاغذ بزرگی را روی میز می‌گذارد و قلم را در دست می‌گیرد؛ اما بدون هیچ درد و ناراحتی شروع به کشیدن می‌کند. به گفته ی او: «دستم از دوران جوانی ام هم قوی تر شده است و هیچ آثاری از جراحی در آن نیست».

درد را چاره ای جز عشق نیست

شاه مشهد هر نگاهش مرهمی ست

گر به سر کوبد کسی از ناخوشی

تارضا هست، دیگر ناله چیست؟

همه افرادی که در تولید این شماره مشارکت داشته‌اند



امیرحسین محمدبیگی

رشته: علوم آزمایشگاهی ۹۷
سمت: مدیر مسئول



مهدی حسینی کفشدار

رشته: علوم تغذیه ۹۷
سمت: سر دبیر



حانیه باغنوی

رشته: علوم تغذیه ۹۶
سمت: نویسنده



حکیمه رحیمی

رشته: علوم آزمایشگاهی ۹۸
سمت: نویسنده



زهرانامور

رشته: علوم تغذیه ۹۹
سمت: نویسنده



زهراسادات رضوی نسب

رشته: علوم تغذیه ۹۹
سمت: نویسنده



فاطمه تفقیدی

رشته: علوم تغذیه ۹۷
سمت: نویسنده



مریم خانی

رشته: علوم آزمایشگاهی ۹۹
سمت: نویسنده



امیررضا آفتاب طلب

رشته: علوم تغذیه ۹۸
سمت: ویراستار



جواد فتاحی الکوهی

رشته: مهندسی برق ۹۶
سمت: گرافیست و صفحه‌آرا



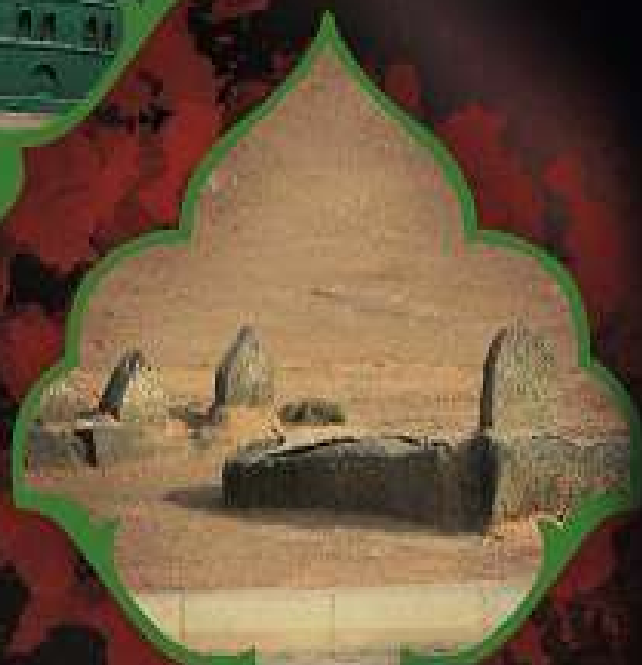
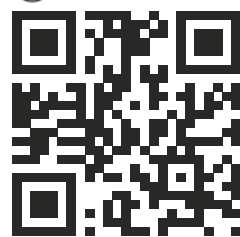
علی کوثری

رشته: علوم تغذیه ۹۷
سمت: ویراستار



ارتباط بانشریه:

maava_admin



حضرت محمد بن علی علیهما السلام

رضوان

علی بن موسی

پاییز ۱۴۰۰